

سنت شکنی مهدی اخوان ثالث در حماسه سرایی

دکتر عتیق الرحمن

عضو هیأت علمی گروه فارسی

دانشگاه وشوا بهارتی، شانتی نکتن، بنگال غربی، هند

چکیده:

در ادبیات معاصر مهدی اخوان ثالث (م. امید) (۱۹۲۸-۱۹۹۰م) جایگاه ویژه ای دارد و بدون هیچ شک و تردید معروفترین و محبوبترین حماسه سرای معاصر ایران است، اخوان از جمله شاعران بزرگ معاصر است که سروده های سیاسی و اجتماعی او از ویژگیهای ممتاز شعر قرن بیستم به شمار می رود، او می خواست سخنگوی عواطف و احساسات ملت خود باشد و رنجامه ملت خود را بر کتیبه تاریخ بنویسد. در حالی آشکار است که اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران را به گونه ای نمادین و بسیار زیبا در اشعار خود بیان می کند، که در مقاله حاضر نیز مورد بررسی علمی پژوهشی قرار می گیرد.

واژه های کلیدی: ادبیات معاصر، شعر قرن بیستم، شعر حماسی، شعر مهدی

اخوان ثالث، بررسی

اخوان نخستین کسی است که حماسه سرایی را بویژه در قالب نیمایی بیان کرده و عصرخفقان سیاسی را بخوبی نشان داده است. در "آخر شاهنامه" او در بارهٔ ابراز علاقه مفرط به اساطیر و حماسه و بر روی هم فرهنگ و اندیشه ایران پیش از اسلام را بیان نموده است. به این سبب شعر اخوان را به معنای واقعی تنها در سطح پابین تر سیاسی، و در سطح بالاتر فلسفی نیست بلکه شعر اجتماعی نیز هست.

احمد شاملو، منوچهر آتشی، سیاوش کسرای و غلام حسین غریب از معاصران اخوان ثالث هستند. حماسه های م.امید از فردوسی متفاوت است، حماسه های فردوسی مخصوصاً در بارهٔ شاهنشاهان و پهلوانان ایران قدیم است. در حالیکه شعر اخوان زندگی سیاسی و اجتماعی مردم ایران را عکاسی می کند، شعری به عنوان "کبیه" از دفتر "آخر شاهنامه" نقل می شود:

فتاده تخته سنگ آن سوی تر، انگار کوهی بود/ و ما این سو نشسته انبوهی/

زن و مرد و جوان و پیر/ همه با یک دیگر پیوسته، لیک از پای/ و با زنجیر/

به سوی می توانستی خزند، لیک تا آنجا که رخصت بود تا زنجیر (مرتضی کاخی، ۴۹۱)

شعر حماسی در ادب فارسی به عصر فردوسی و ناصر خسرو باز می گردد، این اسلوب شعری در زمان قدیم در یونان نیز رایج بود، و ایرانیان این شیوهٔ شعری را از یونانیان گرفته اند، مهدی اخوان ثالث از نیما یوشیج تأثیر پذیرفته و روش قدیم را در شعر مکتب خراسانی آورده و کوشش احیای زبان شعر قرن چهارم و پنجم را به عمل آورده است.

امید در شعر خود به زبانی دست یافته بود که نرم و استادانه، و مشکلترین مفاهیم اجتماعی و سیاسی و عاشقانه را چه به جدو جهد و چه به طنز، در قالبهای نو و کهن می گنجانید، اما مایهٔ تمام اندیشه های او، عشق به ایران و انسانیت آزاد و سرفراز بود. او شاعری بود که موقعیت تاریخی و حماسی را در طول حیات می شناخت و علی رغم تسلط بر ادب فارسی و تازی و آشناییهایش برای ایران زمین می اندیشید، و شعرش را در خدمت روحیات و مصلحتها و ذوقیات مردم سرزمین خود را قرار داده بود، شعری از مجموعه "ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم" ملاحظه شود:

گرچه بس بیگانه امروزت نماید خویش و خواهان/ پیش من خویشی ندارد دوست،

بیگانه ای هم/ عمر و جان کردم نثارت، عاشقم دیوانه وارت/ عاشقی دیوانه چون من
نیست، فرزانه ای هم/ عشق و ایمانم به ایران، در دو گیتی هم ننگجد.
(اخوان، ترا ای کهن...، ۷۵)

اخوان ثالث نقل و روایت گویی را مایه اصلی شعر خود قرار داده است. روح روایت گویی
که مانند هر شاعر قصه گویی دیگر در اشعارش موجود است. این توصیف گاه به اوج و کمال هنری
می رسد. یکی از مهمترین منظومه ها که به نام "طلوع" در مجموعه "آخر شاهنامه" آمده است:
پنجره باز است/ و آسمان پیداست/ گل به گل ابر ستون در زلال آبی روشن/
رفته تا بام برین، جون آبگینه پلکان، پیداست. / من نگاهم نو پرواز گنجشک سحر
خیزی/ پله پله رفته بی پرواز به او جی دور و زین پرواز،/ لذتم چون لذت مرد کبوتر باز
(اخوان، آخر شاهنامه، ۱۲۹)

اخوان ثالث در اشعارش به موضوعات تاریخی، جغرافیایی، سیاسی و سیاستهای
جهانی و ملی و اوضاع طبقاتی و اجتماعی پرداخته و توسط اشعارش آثار باستانی را به شیوه نو
بیان نموده است، مهمترین مجموعه وی "آخر شاهنامه" به شیوه فردوسی و هومر سروده شده
است. شعر زیر بیانگر اوضاع سیاسی و اجتماعی آن روزگار است:
قاصدك، هان، چه خبر آوردی/ از كجا و وزكه خبر آوردی/ خوش خبر باشی، اما، اما/
گرد بام و در من/ بی ثمری گردی (همو، همان، ص ۱۴۸)

اخوان البته معانی اجتماعی و سیاسی را در رمزها و تمثیلهای پنهان می کند. گرایش او به
آیین کهن درویشی و رندی است که در عرصه پایانی زندگی او شدت یافت. مثل همان که عارفانی
(همچون عطار در منطق الطیر) می گفتند، بیان او حماسی است گرچه در برخی جاها آهنگ
تراژیک به خود می گیرد، باز هم بیان او روشن و نشاندهنده پاکیزگی زبان و واژگان و روشنی
معناست. گویی در شعر او همه چیز حساب شده و هر واژه با دقتی که ویژه شاعران سبک خراسانی
است، به جای خود نشسته است. او نیز مانند شاملو به واژگان کهن پارسی علاقه بسیار دارد.
اخوان به ذات خود انسانی تراژیک نبود، بلکه در عصر و زمانی تراژیک به دنیا آمد، و با

ذهن خلاق و بسیار حساسش این زندگی را به صمیمیت هر چه تمامتر، همانگونه که دیده و زیسته بود در شعر خود اظهار نمود، از همین اوست که در "از این اوستا" شعر "حنظلی" ارغنون را می آورد که این بیت ختم می شود:

بینم چو به تاراج رود کوه زرا از خلق دل خوش نشود همچو گل از خردۀ خویشم
گویند که "امید و چه نومید" ندانند من مرثیه گوی وطن مردۀ خویشم
مسکین چه کند حنظل اگر تلخ نگوید پرورده این باغ، نه پرورده خویشم
(همو، ارغنون، ۸۰)

و چه تراژیک زندگی در زبان فاعر و پرصلابت اخوان آنچنان سنگین و زیبا بیان شده و آنچنان کوبنده و تکان دهنده است که هر واژه و هر تصویرش بند بند وجود انسان را می لرزاند. شعر امید در وزن و شکل ساختمان شعر و معانی یکی از توفیق آمیزترین گونه ادب امروزیه ما است، زیرا شعرش با فارسی شیرین و روشن و رسایی سروده است، معنی برای امید مهمتر است از بیان و تصور، اما همان معنای زنده و ظریف و نکته های دقیق او نیز در بیانهای مجازی و تصویرهای دقیق و بجا و شاعرانه به نمایش در آمده است، از این رو باید او را در مرتبه نخست شاعر جدید قرار داد. بطور کلی اخوان شاعری است که گوی چیزی ناامید و ترش و شکست در دلش راه یافت، نه زبان خشن و حماسی می تواند، این روح وحشت زده و ناامیدی را از او دور کند، او می سراید: امروز/ ما شکسته، ما خسته،/ ای شما به جای ما پیروز،/ این شکست و پیروزی به کامتان خوش باد./ هرچه فاتحانه می خندید،/ هرچه می زنید، می بندید،/ هرچه می برید، می بارید،/ خوش به کامتان اما،/ نعش این عزیز ما را هم به خاک بسپارید.

(همو، ازین اوستا، ۸۷-۸۸)

اخوان شاعری است که در حوزه نومید و شکست لنگر انداخته است. جویای پیوستگی و ستارۀ روشن و فضایی آفتابی و بارانی است، و جویای دلگرمی و دوستی، اما هر جا که می رود با تیرگی و تاریکی، رویا روی می شود. روزها را چون مشتی برگهای زرد و خشکیده می بیند. لحظه های مستی و هوشیاری را پُر از دریغ و دروغ می یابد، سرشار از گریه و بغضی شبانه روزی است:

شب از شبهای پاییزی است. / از آن همدرد با من مهربان شبها شك آور، / ملول و خسته دل، گریان و طولانی. / شبی که در گمانم من که آیا بر شبنم گردی، چنین همدرد، / و یا بر بامدادم گرید، از من نیز پنهانی. / و اینک / که دست سرود و خیسش را / چو بالشتی سیه زیر سرم. بالین سوادها گزارد شب / من این می گویم و دنباله دارد شب (همو، همان، ص ۱۴۷)

شعر اخوان آئینه حوادث زندگی مردم و جامعه ایران است، و بنا بر همین ویژگی از همه شاعران معاصر ممتاز است. اخوان علاوه بر شعر آزاد، به تمامی قوالب شعر کلاسیک تمایل نشان داد و از هر کدام نمونه ای چند سروده است، از او مقالات ارزشمندی در زمینه شعر و شاعری و بخصوص نقد و تحلیل نیما، نیز انتشار یافته است.

شفیعی کدکنی در باره مهدی اخوان ثالث می نویسد: "اخوان به نظر من یکی از آن نوادری است که در تاریخ و فرهنگ هر ملتی به قدرت در هر قرن یکی دو پیدا می شود... او بزرگترین کیمیاگر زبان فارسی بود، کسی که با کلمات فارسی طلا درست می کرد، سکه می زد، سکه هایی که بدون تردید تا زبان فارسی هست، این سکه ها رواج دارد. (به نقل از مرتضی کاخی، ۵۹)

اخوان ثالث شاعری است که روایتهای قدیم را در شعر خود به کار برده و در عین حال تاثیر سبک نیمایی را نیز پذیرفته است. به این سبب امید را بحق بزرگترین و آخرین شاعر کلاسیک ایران هم نامیده اند. از این رو شاعر که خود را غریق دریای رویداد هایی می بیند، در شعله نو میدی شگفت انگیزی منفجر می شود.

یکی از زمینه های اصلی شعر اخوان، اندوه و غمزدگی و وسیله "گریستن" و "گریه" است. برای شناختن روح خسته و اندوه عمیقی که او را در بر گرفته است. آثاری که در آنها سخن از گریه و گریستن آمده است، شایسته تأمل و تعمق است:

همین از غم ز تنها چشم خون بالای من گرید / که همچون نخل باران خورده سرتا پای من گرید / نه چون شمع که شب گرید، ولی آرام گیرد روز / که چشم شب به روز بر شبهای من گرید / مگر ابر بهار امشب غمی چون من به دل دارد / که می خواهد

بدین سان تا سحر همپای من گرید/ اجل خندان رسید و اشک ریزان رفت و بخشودم/

فغان کاین دزد هم بر پوچی کالای من گرید. (همو، ارغنون، ص ۱۹)

برای اخوان نقل و روایت هم برای بیان کردن مسائل اجتماعی و فلسفی است، به این سبب اشعار روایتی او تمثیلی است، او همیشه در پرده قصه و حکایت، بر جستجوی معنی اصلی و مفهوم تمثیل می پردازد، و از حیث محتوا شعری به سوی تکامل حرکت می کند، و بدین ترتیب حرکت از جنبه فردی و عاشقانه به سوی جنبه اجتماعی و سیاسی و حماسی و تاحدی فلسفی بیان می کند.

وطن پرستی و ایران دوستی اخوان در بسیاری از اشعارش متجلی است. این ویژگی چنان زبانزد است که نیاز به توضیحی ندارد. قصیده اخوان شاهکار هنری است، که در آن عشق او به ایران بشدت جلوه می نماید:

ز پوچ جهان هیچ اگر دوست دارم/ ترا، ای کهن بوم و بر دوست دارم/ ترا، ای کهن

پیر جاوید برنا/ ترا دوست دارم، اگر دوست دارم/ ترا، گر انمایه، دیرینه ایران/ ترا، ای

گرامی گهر دوست دارم (همو، ترا ای کهن بوم و بر، ۲۴)

در میان شاعران بزرگ معاصر شاملو و اخوان بسیاری از واژگان مرده فارسی را دوباره زنده کرده اند، و اخوان با توجه به ضرورت و جاهایی که شعرش لحن حماسی دارد، بخوبی از این شیوه بهره می برد. اخوان در همه عرصه های زندگی بی ریا بود. عشق و علاقه وی به این بوم و فرهنگ باستانی و زبان فارسی است که آثار او را رنگ جداگانه ای می بخشد. فلسفه اخوان از ادراک لحظه های نادر زود گذر است که در سیل بیهوده و لعنت زده زمان گاه گاهی پدید می آید. یکی از مایه های فلسفی و عرفانی "از این او ستا" همین لحظه های بینخویشی و عرفانی (چه زمینی و چه غیر زمینی اش) شکل گرفته است، مزدك و بودا و زردشت و خود شاعر همه درهم می آمیزند، و شاعر ما چنین سخن می سراید:

بین دانستن/ و ندانستن/ تا جهان باقی ست، مرزی هست/ همچنان بوده است/

تا جهان بوده است (اخوان، ازین او ستا، ۴۵)

شعر اخوان به يك معنا تراژدی غربت آدمی است. "نگاه انسانی که در کانون شعر او به

جهان می نگرد، نگاه تراژیک است، همه جا جستجوی نوعی خل دیوانگی و رهایی است. و گرنه جهان در حالت خاص عارفانه، بلکه در صدای شاعرانه، اخوان همواره به این رهایی و یگانگی می اندیشند.“ (مرتضی کاخی، ۳۸۱)

فروغ فرخزاد می گوید: “اخوان به هر حال در ردیف نیما و شاملو است، یکی از آن آدمهایی که اگر هم دیگر شعر نگوید به حد کافی گفته است. شعر اخوان به شکل صمیمانه ای هم حالی این دوره است و هم حال خود اخوان. زبانی که اخوان در شعرش به وجود آورده برای من همیشه حالت زبان سعدی را دارد. شکل آدم است، کلمات رنگ و ریشه دارد، بر آن است که سنگین زبان فارسی را بیاورد، کلمات پهلوی را به جای کلمه های روزانه و متداول بگذارد، و هیچکس نفهمد... فقط به نظرم می رسد که بعضی وقتها او خودش هم فریفته مهارت‌ها و تردستی هایش در بازی با کلمات می شود. البته این جزو خصوصیات شعر اوست، به هر حال او در جای نشسته است که دیگران باید سعی کنند به آنجا برسند. (داود هزاره، ۱۸)

در شعری مانند “باغ من” استادی اخوان در سبک و تداوم سنت کلاسیک آشکار است. باغ و گلستان و بوستانها همچون “قو” در شعر اروپایی مضامین تکراری اند. باغها و بوستانها بارها و بارها در کمال تمتع نشان و در اوج زیبایی تکرار می شوند. باغها پردیسهای زمینی اند که شاعر را با گذر میان گل و بلبل به یاد معشوقه می اندازد. اخوان به نیمی طنز و نیمی سوگنامه، ترکیب خیال باغ را نماد مؤثر دورانی می کند که شاعر در آن زندگی می کند. دورنمایی به باغهای بهاری در سنت کهن، خواننده را وادار می دارد که شعر را با مفهوم خیال باغهای قدیمی آغاز کند. سطرهای آغازین شعر، صحنه ای برپا می کند که در آن پیوند آسمان و ابر، برضد دلتنگیها و تنهایی باغ بر می خیزد، تا آنجا فرو روند، رویا شعر را ژرفتری سازد:

آسمانش را گرفته تنگ در آغوش / ابر، با آن پوستین سرد نمناکش / باغی بی برگ، /

روز و شب تنها ست، / با سکوت پاک غمناکش (اخوان، زمستان، ۱۵۲)

واژگان شعراخوان از منتهای کهن و از زبان مردم گرفته شده، اما در پیکره های جنگ سروده های او تری و تازگی ویژه ای یافته است. مصرعها و بیتهای شعرش گه گاه تصنع و قرینه

پیدا می کند، اما در ”زمستان“، ”آخر شاهنامه“ و ”ازین اوستا“ شاعر طرحی نو می افکند. برخی واژه ها و تعابیر کهن که اینک رفته رفته به دست فراموشی سپرده می شود، در قطعه های او به کار می رود، و کما بیش رواج می یابد.

کتاب شناسی:

- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۶۸، ش) ترا ای کهن بوم بر دوست دارم، انتشارات مروارید، چاپ اول، تهران.
- همو (۱۳۳۸ش) آخر شاهنامه، انتشارات مروارید، چاپ اول، تهران.
- همو (۱۳۳۰ش) ارغنون، انتشارات مروارید، چاپ اول، تهران.
- همو (۱۳۴۴ش) ازین اوستا، انتشارات مروارید، چاپ اول، تهران.
- همو (۱۳۳۵ش) زمستان، انتشارات مروارید، چاپ اول، تهران.
- تمیم داری احمد (۱۳۷۹ش) تاریخ ادب فارسی، مکتبها، دوره ها، سبکها و انوای ادبی، انتشارات بین الملل الهدی، چاپ اول، تهران.
- حقوقی، محمد (۱۳۵۱ش) شعر نو، از آغاز تا امروز، انتشارات خوارزمی، تهران.
- خلخال، عبدالحمید (۱۳۳۳ش) تذکره شعرای معاصر ایران، انتشارات کتابفروشی فروغی، تهران.
- داود هزاره (۱۳۸۳ش) سیاه و سپید، مقایسه و نقد تحلیلی شعر سهراب سپهری و م. امید، انتشارات پاژ، تهران.
- دستغیب، عبدالعلی (۱۳۴۸ش) سایه روشن شعر نو پارسی، انتشارات فرهنگ، تهران.
- همو (۱۳۴۵ش) تحلیلی از شعر نو فارسی، انتشارات صائب، تهران.
- همو (۱۳۷۳ش) نگاهی به مهدی اخوان ثالث، انتشاران مروارید، چاپ اول، تهران.
- شمس لنگرودی (۱۳۷۷ش) تاریخ تحلیلی شعر نو، نشر مرکز، تهران.
- عبادیان، محمود (۱۳۶۹ش) فردوسی و سنت نو آوری در حماسه سرایی، انتشارات گهر، تهران.
- مرتضی کاخی (۱۳۷۰ش) باغی بی برگگی، یادنامه اخوان ثالث، انتشارات آگاه، تهران.
- یاحقی، محمد جعفر (۱۳۷۵ش) چون سبوی تشنه (ادبیات معاصر فارسی) انتشارات جامی، تهران.